

پیش‌خوانی

نظری بر روایت انور خامه‌ای از ماجرای دستگیری و حبس ۵۳ نفر در زندان قزاق

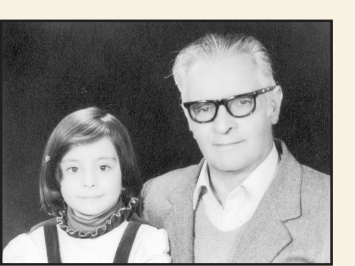
■ محمدرضا کائینی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از موفق‌ترین منابع، در باب دستگیری و زندان نیروهای چپ در دوران رضاخان است که بعدها «پرونده ۵۳

نفر» تعبیر شد. این کتاب توسط دکتر انور خامه‌ای تألیف شده که خود از همان گروه و کوچک‌ترین عضو آن به شمار می‌رفت. وی در باب علل تألیف این اثر و تفوق آن بر سایر آثاری که در این باب پدید آمده، چنین می‌نویسد: «مهم‌ترین اثری که در زمینه دستگیری اعضای جریان چپ در دوران رضاخان نگاشته شده، کتاب ۵۳ نفر اثر معروف بزرگ علوی است. این کتاب حاوی بخشی از واقعیت به‌ویژه آنچه مربوط به زندان و دادگاه است، می‌باشد. اما در مورد پیدایش این گروه، فعالیت و سازمان آن و علل دستگیری و متلاشی شدنش تقریباً چیزی ننوشته است. از این مهم‌تر درباره ارزش جمعی و فردی این گروه کاملاً یک‌جانبه قضاوت کرده، ارزش‌های مثبت را به‌گونه‌ای بر جسته و حتی منفی، جنبه‌های ضعف و نواقص اخلاقی را به کلی ندیده گرفته و روی آنها سرپوش نهاده است. علوی عالماً و عامداً از ۵۳ نفر حماسه‌ای ساخته و نوشتاری قهرمانی پرورده است. در حالی که چنین نیست. این معلول شرایط و محیطی است که در آن، این کتاب نگاشته شده است یعنی دوران رشد و گسترش حزب توده و هنگامی که میرمان حزب خود را در آستانه رسیدن به قدرت می‌پنداشته‌اند. اینها که اکثر از افراد ۵۳ نفر بودند نیاز به تبلیغات به‌سود خود داشتند

نه بیان حقایق و واقعیات تاریخی. علوی این نیاز را بر آورده است. اثر دیگری که در این زمینه نوشته شده خاطرات سیاسی خلیل ملکی است. در این کتاب آن بخش از واقعیت که گفته شده



دکتر انور خامه‌ای در کنار فرزندش

درست و بدون پرده پوشی است. لیکن متأسفانه ناقص است. در حقیقت بیان خاطراتی پراکنده است نه گزارشی منظم و مدون از یک جریان تاریخی. و اما کامبخش در کتاب خود نظری به جنبش کارگری در ایران بر خلاف علوی به بی‌اهمیت جلوه دادن جریان ۵۳ نفر کوشیده و جز چند سطر پراکنده اینجا و آنجا به آن اشاره نکرده است.

هدف من از نگارش این خاطرات این است که تا آنجا که می‌توانم این کمبودها را جبران کنم و چهره واقعی ۵۳ نفر را با تمام تاریکی‌ها و روشنی‌های آن، با تمام جنبه‌های مثبت و منفی آن نشان دهم. من شرافتمندانه تعهد می‌کنم که عین واقعیت و تمام واقعیت را چه درباره شخص خودم و چه درباره افراد دیگر این گروه بدون ملاحظه و پرده‌پوشی شرح دهم. به همین دلیل یقین دارم که انتشار این خاطرات بدون واکنش نخواهد ماند و بلافاصله باران تهمت و افترا و دشنام گویی بر سرم باریدن خواهد گرفت. آشکارا می‌گویم که از همه اینها بی‌انجام می‌دهند اما کاری به حکومت ندارند. رژیم به‌شدت تلاش می‌کرد چنین نقشی را برای مسجد سزوشت همه کسانی است که حقیقت‌رایی‌گویند و چرا در این دوران طولانی که از آن هنگام گذشته است حقایق را نگفته‌ام و اکنون پس از ۴۰ سال لب به سخن می‌گشایم؟ این دوران طولانی شامل چند مرحله بوده که در هر مرحله من به علنی توانستم واقعیت را تمام و کمال و آن‌طور که بوده، بگویم. ناچار نگفتم را بهتر از دروغ گفتن یا تمام‌گفتن دانستم. در مرحله اول یعنی دوران پس از آزادی و رشد و گسترش حزب توده، من هنوز باید بنده عقاید غلط این حزب و طرز تفکر آن بودم و افساگی در این زمینه را مخالفت با این حزب و مخالفت با شوروی و عملی به‌سود امپریالیسم و ارتجاع می‌پنداشتم. در مرحله بعد یعنی زمان حکومت صدق و ملی شدن صنعت نفت، گرچه به بطان عقاید گذشته خود پی بردم و راه راست را تشخیص دادم لیکن نفوذ حزب توده بر مؤسسات انتشاراتی و توزیع این خطرات نبود. پس از کودتای انگلیسی-امریکایی ۲۸ مرداد و دوران اختناق و تسلط ساواک نیز انتشار این کتاب غیرممکن بود چون پرده از روی جنایات دوران پهلوی برمی‌داشت، چنین است علل تأخیر نگارش این خاطرات. امید است صراحت‌راستیگویی و افشاشگری‌های آن جبران این تأخیر را بکند.»

■ **احمدرضا صدری**

روزهایی که پر ما می‌گذرد، تعدادی‌گسراربعین ازتحال عالم فرزانه و تقریب‌اندیش، زنده‌یاد آیت‌الله محمدعلی تسخیری است. حیات آن دانشی‌مرد پر تکاپو، به تلاش مداوم در معرفی اسلام و تشسیع به دنیای امروز و نیز نزدیکی مذاهب اسلامی به یکدیگر، مسیری گشت. اینک در نکوداشت آن فقید سعید و در تبیین خصال تبلیغی او، روایت چهار تن از نزدیکان و همکارانش را، مورد خوانشی تبلیغی قرار داده‌ایم. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **یک تنه، کار یک سازمان را انجام می‌داد**

تلاش و تکاپوی مداوم، در زمره خصالی است که زنده‌یاد آیت‌الله محمدعلی تسخیری، نزد بسا نیخان، بدان شناخته می‌شد این فعالیت مستمر– که نتایجی از جمند و نمایان داشت– موجب گشته بود که وی، به یکی از نمادهای تبلیغ و تبیین علمای اسلامی و شیعی تبدیل شود. آیت‌الله محمد امامی کاشانی در این باره می‌گوید: «من ایشان را از قدیم می‌شناختم. ایشان شاگرد برجسته شهید آیت‌الله محمداقبر صدر بودند و دوره اخیر حیات خود، در اداره مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، بسیار موفق عمل کردند. نمونه همان افرادی بودند که یک تنه، کار یک سازمان یا نهاد را انجام دادند. ایشان در کشورهای مختلف و در میان علمای برجسته آنها، کاملاً شناخته‌شده بودند و از آنجا که به زبان عربی تسلط کامل داشتند، در کشورهای دیگر سخنرانی‌های بسیار مؤثری در معرفی انقلاب اسلامی ایراد کردند و در این زمینه حقیقتاً یگانه و بی‌نظیر بودند. خداوند به تلاش‌های ایشان به نظر قبول بنگرد و آن بزرگوار را در جوار رحمت واسعه خود قرار دهد».

آیت‌الله امامی کاشانی در ادامه تحلیل خود، درباره پیشینه عالمانی که فرآورد‌های به اندازه یک مؤسسه یا سازمان داشتند، در دوران دین‌سنجی پهلوی و اول دوم، چنین روایتی دارد: «رژیم پهلوی در پی ترویج دین، به‌عنوان یک امر تشریفاتی بود، درست مثل مسیحیان که در روزهای یکشنبه، به عبادتگاه می‌روند و یک‌سری کارهای مناسکی را انجام می‌دهند اما کاری به حکومت ندارند. رژیم به‌شدت تلاش می‌کرد چنین نقشی را برای مسجد تعریف کند و روحانیت شیعه هم، نقشی بیشتر از کشیش و اسقف نداشته باشد اما فعالیت روحانیت مبارز و معتقد به اسلام اصیل، خواب دستگاه را آشفته کرده بود. البته در آن دوره، و در تشکیلاتی نبود که از مبلغان قرانت‌ناب از اسلام حمایت کند. هر یک از افراد خود به تنهایی، به اندازه یک مؤسسه و نهاد فعالیت می‌کردند و همان‌ها هم بودند که پس از انقلاب، متصدی امور فرهنگی و تبلیغی شدند و

عاریخ

کمند وگو ۸۸۴۹۸۴۳۷



«**خصال تبلیغی و تقریبی زنده‌یاد آیت‌الله محمدعلی تسخیری**» در آیین ۴ روایت

من از طلاب درس امام خامنه‌ای هستم

▶ **ابوال‌دهه** ۸۰ آیت‌الله محمدعلی تسخیری در دیدار با رهبر معظم انقلاب اسلامی

مجلس‌داشتید، باور کنید من تاکنون چنین پناهی را، از کسی نشنیده‌ام! این را از روی تملق نمی‌گویم، چون ممکن است نه دیگر شما مرا ببینید، نه من شما را ببینم!... این اتفاقی که دارم عرض می‌کنم، در سال ۷۷ روی داد. بعد از ایشان سوألی پرسید و گفت می‌دانند و سپس هر یک به عنوان یک رسانه مؤثر، آن حرف‌ها را برای دیگران نقل می‌کردند. بعد از انقلاب، متأسفانه این انگیزه‌ها کم شد! طبیعی هم هست، چون انقلاب‌ها و حرکت‌ها پس از پیروزی، دیگر آن تیش و شور اولیه را ندارند!»

■ **روزی تاریخ خواهد نوشت که به این مرد چه ظلمی کردند**

رویکرد تقریبی آیت‌الله تسخیری و پاره‌ای‌الزامات نظری و عملی آن، عده‌ای از عوام و خواص را به این اندیشه باطل افکند که وی، نسبت به اصول و معارف شیعی، توجه و اهتمام بایسته ندارد! سوگمندانه باید اذعان کرد که این انگاره نادرست در مقطعی، به مثابه یکی از حربه‌های تبلیغی علیه این عالم عامل، به کار رفت! از زیبایی حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی تسخیری برادر آن زنده‌یاد، در این باره به قرار ذیل است: «یکی از ویژگی‌هایی که از شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر به مرحوم اخوی منتقل شده بود، بحث عشق به اهل بیت(ع) است. متأسفانه در این باره، به اخوی ظلم شد. روزی تاریخ خواهد نوشت که به این مرد چه ظلمی کردند! اینکه خود من به تبیین و مطالعه‌کنم و برای خودم شخصیتی علمی باشم، مسجد بروم و به خانه برگردم این از منزل‌نشینتم و مطالعه‌کنم و برای خودم و آدم مقدسی بشوم، این را هر کسی می‌تواند انجام دهد اما اینکه عبا را به دوش ببندازی و راه بفتی و فرهنگ اهل بیت(ع) را به اطراف و کنسجیان، در قلب مجامع مذاهب مختلف، در مجمع فقهی مکه که بیش از ۴۰۰ فقیه اهل سنت در آنجا حاضر می‌شوند، ببری، کاری انجام داده‌ای! ایشان در مرکز بانک اسلامی، که ۹۵ در صدشان از فقهایی مذاهب دیگر بودند و تنها فقیه شیعه حاضر در مجمع، آقای تسخیری بود، رفت و دیدگاه‌های مکتب‌اهل‌بیت(ع) او مطرح و تقرر کرد. با این همه، انصافاً یک عده در حق این مرد ظلم و حتی ایشان را متهم می‌کردند که در مبانی شیعی سازش می‌کنند! کسانی که ظلم کردند، چچه نبودند! بعضی‌ها صاحبانم بودند که روزی باید پاسخ این رفتارهای خود را بدهند! البته ایشان به این‌ها تمها‌الاهمیت نمی‌داد و کار خودش را می‌کرد. یادم هست ایشان روزی، در دانشگاه حکمت لبنان– که تقریباً در سال ۱۸۷۵ تأسیس شده– درباره روابط اسلام و مسیحیت سخنرانی کرد. سخنرانی ایشان، به ۲۰ دقیقه طول نکشید. پروفیسور یوسف مؤنت رئیس دانشگاه کسلیک، آنجا بود. او بلندگو را گرفت و گفت حضرت آیت‌الله! من ۳۵ سال است استاد دانشگاه‌های مختلف دنیا هستم، این صحبتی که شما درباره روابط مسلمانان و مسیحیان در این


 ▶ **دهه ۹۰** حضور آیت‌الله محمدعلی تسخیری در دیدار شرکت کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی با رهبر معظم انقلاب اسلامی


آیت‌الله محمد امامی کاشانی:
«**مر حوم تسخیری در دوره اخیر حیات خود، در اداره مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، بسیار موفق عمل کردند. نمونه همان افرادی بودند که یک تنه، کار یک سازمان یا نهاد را انجام دادند. ایشان در کشورهای مختلف و در میان علمای برجسته آنها، کاملاً شناخته‌شده بودند و در کشورهای دیگر، سخنرانی‌های بسیار مؤثری در معرفی انقلاب اسلامی ایراد کردند**»

مرتبه ایشان در این عرصه‌ها، موجب اعجاب ایشان بود.»

■ **در گفت‌وگوهای مذهبی، هیچ‌گاه مغایب را آزار نمی‌داد**

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، در عداد شخصیت‌های علمی و فرهنگی نام‌سار معاصر و نیز از همفکران و همکاران زنده‌یاد آیت‌الله تسخیری است. وی در مقام تبیین اخلاقی علمی آن بزرگ و نیز سبیره او در گفت‌وگو با عالمان و اندیشمندان دیگر مذاهب، به موارد ذیل اشاره دارد: «ایشان از نظر علمی، بسیار انسان پرماه‌ای بودند. به ادبیات و زبان عربی، کاملاً تسلط داشتند و ادیب و شاعر برجسته‌ای بودند. بسیار در اعتقاداتشان صادق بودند. خیلی‌ها از وحدت و تقریب مذاهب اسلامی حرف می‌زدند اما صداقت ندارند ولی ایشان، حقیقتاً به این موضوع اعتقاد داشتند و در تمام محافل‌ی که می‌رفتند، با آگاهی و تسلط و جامعیتی که در این موضوع داشتند، صحبت می‌کردند. مهم‌ترین ویژگی ایشان در تعامل با علمسای مذاهب و ادیان مختلف، این بود که به هیچ‌وجه موجبات آزار طرف‌مقابل را فراهم نمی‌کردند و در عین حال در ترویج فکر وحدت و تقریب مذاهب، بسیار موفق بودند. برخلاف خیلی‌ها که تصور می‌کنند وقتی با پیروان سایر مذاهب و ادیان روبه‌رو می‌شوند، باید سر و صدا کنند و نیش‌زنند و دیگران را تحقیر کنند و دچار خودربر گبنی هستند، ایشان اسطوره‌تواضع و فروتنی‌بود و در این مقام، بسیار متواضعانه و منطقی بر خوردم می‌کرد. بنابراین شخصیت ایشان، به گونه‌ای بود که سختشان در دیگران تأثیر می‌گذاشت و حتی اگر حرف‌های ایشان را نمی‌پذیرفتند، به ایشان احترام می‌گذاشتند و عزیزشان می‌داشتند. ویژگی دیگر ایشان، نظم در امور بود. مرحوم آیت‌الله تسخیری بسیار پاینده قول‌هایی بودند که به افراد می‌دادند و امکان نداشت خلف وعده کنند. باید بر این نکته تأکید کنم که از نظر علمی و فقهی نیز، جایگاه بسیار بالایی داشتند، به طوری که در مجمع تخصصی، ایشان را از همان دوره انقلابیانشان در پیشینه اشایی آن فقید راحل با رهبر معظم انقلاب را، این‌گونه بیان می‌دارد: «آقای تسخیری در حوزه علمیه‌قیه، به اینکه اهل قلم و ترجمه و مسلط به زبان عربی است، شناخته شده بود. واقعاً هم ایشان اهل کتابی بود و دیوان شعری داشت به نام «وراق و اعماق» که در بیروت چاپ شده است. بنابراین وقتی در جایی صحبت می‌کردند، خود فرهیختگان بودند– متحیر می‌شدند که چگونه یک فرد فارسی‌زبان، می‌تواند این‌گونه بلیغ و ادیبانه و حتی شاعرانه، به عربی صحبت کند؟ حضرت آقا به دلیل همین خصوصیات، ایشان را از همان دوره انقلابیانشان در قم، می‌شناختند. اگر یادتان باشد در سالیان نخست تأسیس جمهوری اسلامی، آقای تسخیری کنفرانس اندیشه اسلامی را برگزار می‌کرد و تقریباً دو سه دوره هم برگزار شد و سپس، کنفرانس‌های وحدت اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت(ع) و مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی برگزار شد. ایشان برای افتتاح کنفرانس اندیشه اسلامی، از رئیس‌جمهور وقت– که در آن مقطع، مقام‌معظم رهبری بودند– دعوت می‌کرد، چگونگی برخورد آقای تسخیری با مسئله اندیشه‌و وحدت اسلامی و گزارش‌هایی که درباره کارهایشان به آقا می‌دادند، سبب آشنایی بیشتر این دو بزرگوار شد. بعدها هم که ایشان، مسئولیت روابط بین‌الملل دفتر رهبری را به عهده گرفت، این نزدیکی تدریجی ارتباط، موجب شد ایشان از جنبه علمی و فرهنگی و سیاسی هم، به شخصیت رهبری آشنا شوند، به گونه‌ای‌ها علو

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی تسخیری در بخشی دیگر از واگوییہ خاطرات خویش از برادر، پیشینه‌اشایی آن فقید راحل با رهبر معظم انقلاب را، این‌گونه بیان می‌دارد: «آقای تسخیری در حوزه

علمیه‌قیه، به اینکه اهل قلم و ترجمه و مسلط به زبان عربی است، شناخته شده بود. واقعاً هم ایشان اهل کتابی بود و دیوان شعری داشت به نام «وراق و اعماق» که در بیروت چاپ شده است. بنابراین وقتی در جایی صحبت می‌کردند، خود فرهیختگان بودند– متحیر می‌شدند که چگونه یک فرد فارسی‌زبان، می‌تواند این‌گونه بلیغ و ادیبانه و حتی شاعرانه، به عربی صحبت کند؟ حضرت آقا به دلیل همین خصوصیات، ایشان را از همان دوره انقلابیانشان در قم، می‌شناختند. اگر یادتان باشد در سالیان نخست تأسیس جمهوری اسلامی، آقای تسخیری کنفرانس اندیشه اسلامی را برگزار می‌کرد و تقریباً دو سه دوره هم برگزار شد و سپس، کنفرانس‌های وحدت اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت(ع) و مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی برگزار شد. ایشان برای افتتاح کنفرانس اندیشه اسلامی، از رئیس‌جمهور وقت– که در آن مقطع، مقام‌معظم رهبری بودند– دعوت می‌کرد، چگونگی برخورد آقای تسخیری با مسئله اندیشه‌و وحدت اسلامی و گزارش‌هایی که درباره کارهایشان به آقا می‌دادند، سبب آشنایی بیشتر این دو بزرگوار شد. بعدها هم که ایشان، مسئولیت روابط بین‌الملل دفتر رهبری را به عهده گرفتند، این نزدیکی تدریجی ارتباط، موجب شد ایشان از جنبه علمی و فرهنگی و سیاسی هم، به شخصیت رهبری آشنا شوند، به گونه‌ای‌ها علو کلی و مسیبر حرکت، طراحی و پیاده شد و در زمان دبیر کلی آیت‌الله تسخیری، به سرعت توسعه یافت و ارتباط گسترده‌ای، بین ایران و کشورهای اسلامی برقرار شد. آیت‌الله تسخیری در بسیاری از مجامع و محافل جهان اسلام، حضور فعال داشتند و شخصیت ایشان، بسیار شناخته‌شده و مقبول بود. در اثر تلاش‌های پیگیر و مجذانه ایشان بود که فکر تقریب، از غربت بیرون آمد و دانشمندان کشورهای اسلامی، به اهمیت و اصالت موضوع پی بردند و این حرکت، به یک جریان جدی در جهان اسلام تبدیل شد.»

■ **از این‌گونه شخصیت‌ها که قدرت ارتباط با دنیا را داشته باشند، کم‌داریم**

همان‌گونه که پیشتر اشارت رفت، توانایی ارتباط با اندیشمندان جهان اسلام و غرب،

از توانمندی‌های آیت‌الله تسخیری به شمار می‌رفت. پروفیسور حمید مولانا که خود از مدرسان ارتباطات نوین در امریکا بوده، در این فقره بر این باور است: «مرحوم آیت‌الله تسخیری نه تنها یک شخصیت دینی، علمی و فرهنگی در داخل ایران، که در تمام دنیای اسلام شناخته‌شده بودند و سهم زیادی در معرفی درست انقلاب اسلامی به جهان، به‌ویژه جهان اسلام داشتند. ما از این شخصیت‌ها که قدرت ارتباط برقرار کردن کم داریم! به نظر من ایشان در تقویت جریان وحدت اسلامی در سه دهه گذشته، نقش بسیار بارز و برجسته‌ای داشتند. ایشان هم به لحاظ علمی و هم از جنبه عملی، مدیری کار دان بودند. اگر به نهادهایی که ایشان از دهه ۱۳۶۰ در آنها مسئولیت داشتند، از قبیل سازمان تبلیغات اسلامی و کنگره‌هایی که از همه کشورهای دنیا، علما و اندیشمندان به دعوت ایشان، در آنها شرکت می‌کردند، نگاهی ببندازیم، به گستره و عمق فعالیت‌های ایشان پی خواهیم برد. یکی از نهادهایی که ایشان مسئولیت آن را به عهده داشتند، مجمع جهانی اهل بیت(ع) بود که من از همان ابتدا، در آن مشارکت داشتم. نهاد دیگری که ایشان مسئولیت اداره آن را به عهده داشتند و منشأ خدمات زیادی هم بودند، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی بود. چهارمین نهاد هم، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی بود که من از همان اولین جلسات، افتخار شرکت در آن را داشتم و جز دو، سه کنفرانس، همیشه مقاله ارائه دادم و در آنها، سخنرانی کرده‌ام. هر چهار نهاد، پس از انقلاب فعالیت‌های مؤثری داشته‌اند. برنامه‌های علمی و دینی و فرهنگی مفیدی را ارائه کرده‌اند. از نظر من، مهم‌ترین ویژگی مرحوم آیت‌الله تسخیری، بصیرت ایشان بوده است. ایشان شرایط زمانه، نیازها، فرصت‌ها و تهدیدها را به درستی می‌شناختند، از پیشینه تاریخی ملل اسلامی به خوبی آگاه و بسیار آینده‌نگر بودند؛ به همین دلیل هم در زمینه تربیت نیروهای انسانی چه در داخل کشور و چه در سطح جهان اسلام، تلاش زیادی می‌کردند. محور تمام فعالیت‌های ایشان، تربیت نیروهایی بود که به درد آینه‌د جهان اسلام بخورند، چالش‌ها، نیازها و مشکلات جهان اسلام را بشناسند و در جهت حل و رفع آنها تلاش کنند. تمام کنگره‌ها، سخنرانی‌ها و نوشته‌های ایشان، بر همین مبنا تنظیم شده‌اند. ایشان از هر فرصتی برای معرفی اسلام اصیل، استفاده می‌کردند و در جهت تقریب و تقویت اتحاد ملل اسلامی، بسیار توجه داشتند. اگر به عناوین و موضوعات کنفرانس وحدت اسلامی دقت کنید، خواهید دید که تمام عناوین دینی، اعمومی و مرتبط با علوم انسانی و اجتماعی هستند. من همیشه به مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی سفارش کرده‌ام که این شیوه را ادامه دهند و حتی از شخصیت‌های خارج از حوزه دینی که در رشته‌های علمی دیگر فعالیت می‌کنند، اما موضوعات این حوزه برایشان جالب است، دعوت کنند که در این کنگره‌ها شرکت کنند. رهنمودها و خدمات ایشان بسیار ارزنده هستند و امیدوارم راهشان ادامه پیدا کند.»

پروفیسور مولانا در ادامه تحلیل خویش از میراث آیت‌الله تسخیری در تحقق تقریب بین مذاهب اسلامی، در باب نهادینه‌تر شدن این ایده، پیشنهادی بدین ترتیب ارائه کرده است: «مجمع اسلام را از جنبه فقهی و شرعی به هم نزدیک کند، به بررسی مسائل بفرنج معاصر هم توجه داشته است. در این مجمع سعی شده در کنار طرح مباحث نظری و تئوریک و ارائه الگوها، به جنبه‌های علمی کار هم توجه شود. مثلاً سعی شده تا با دانشگاهی‌ها و اقسام و اصناف مختلف، ارتباط برقرار شود و موضوع وحدت اسلامی، با آنها در میان گذاشته شده، آرای آنان گردآوری شود. من یکی دوپار در کنفرانس وحدت اسلام، تأسیس دانشگاه امت اسلامی را پیشنهاد داده‌ام. به نظر من با تأسیس چنین دانشگاهی، این مرکز به یک کشور خاص تعلق ندارد و همه مسلمانان از تمام کشورهای اسلامی، می‌توانند در آن تحصیل کنند. این یک حرکت نمادین، برای تنفیذ فکر وحدت اسلامی است. در تمام کشورهای اسلامی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های اسلامی زیادی فعالیت می‌کنند ولی دانشگاه نداریم که متعلق به هیچ کشوری نباشد و متعلق به جهان اسلام و امت اسلامی باشد. با تأسیس چنین دانشگاهی، همه اندیشمندان و فرهیختگان جهان اسلام، به موضوع وحدت اسلامی توجه خواهند کرد. من در طول ۵۰ سال تحصیل و تدریس در اروپا و امریکا، با اندیشمندان مسلمان زیادی که مشغول فعالیت علمی هستند سروکار داشته‌ام و همواره این سؤال برابم مطرح بود که چرا این نخله فکری، یک پایگاه علمی برای انتقال دانش و تجربه‌شان ندارند؟ دانشمندان اسلامی در حال حاضر، در کشورهای مختلف پراکنده هستند و قدرت علمی آنها، به چشم کسی نمی‌آید. هزاران نفر از جوانان دنیای اسلام، در غرب تحصیل می‌کنند. حال اگر دانشگاهی باشد که عده‌ای از این جوان‌ها، در آن توجه به مسائل کشورشان در آن تحصیل کنند، چه امتیاز بزرگی برای کشورهای اسلامی خواهد بود. این دانشگاه می‌تواند در همه کشورهای اسلامی، شعبه داشته باشد و سطح علمی آن، به قدری بالا باشد که از کشورهای غیر اسلامی هم، در آنجا تحصیل کنند. این دانشگاه می‌تواند محور قدرتمندی برای تقویت وحدت، میان کشورهای اسلامی باشد.»

پروفیسور مولانا در زمینه تربیت نیروهای انسانی چه در داخل کشور و چه در سطح جهان اسلام، تلاش زیادی می‌کردند. محور تمام فعالیت‌های ایشان، تربیت نیروهایی بود که به درد آینه‌د جهان اسلام بخورند، چالش‌ها، نیازها و مشکلات جهان اسلام را بشناسند و در جهت حل و رفع آنها تلاش کنند. تمام کنگره‌ها، سخنرانی‌ها و نوشته‌های ایشان، بر همین مبنا تنظیم شده‌اند. ایشان از هر فرصتی برای معرفی اسلام اصیل، استفاده می‌کردند و در جهت تقریب و تقویت اتحاد ملل اسلامی، بسیار توجه داشتند. اگر به عناوین و موضوعات کنفرانس وحدت اسلامی دقت کنید، خواهید دید که تمام عناوین دینی، اعمومی و مرتبط با علوم انسانی و اجتماعی هستند. من همیشه به مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی سفارش کرده‌ام که این شیوه را ادامه دهند و حتی از شخصیت‌های خارج از حوزه دینی که در رشته‌های علمی دیگر فعالیت می‌کنند، اما موضوعات این حوزه برایشان جالب است، دعوت کنند که در این کنگره‌ها شرکت کنند. رهنمودها و خدمات ایشان بسیار ارزنده هستند و امیدوارم راهشان ادامه پیدا کند.»

پروفیسور مولانا در ادامه تحلیل خویش از میراث آیت‌الله تسخیری در تحقق تقریب بین مذاهب اسلامی، در باب نهادینه‌تر شدن این ایده، پیشنهادی بدین ترتیب ارائه کرده است: «مجمع اسلام را از جنبه فقهی و شرعی به هم نزدیک کند، به بررسی مسائل بفرنج معاصر هم توجه داشته است. در این مجمع سعی شده در کنار طرح مباحث نظری و تئوریک و ارائه الگوها، به جنبه‌های علمی کار هم توجه شود. مثلاً سعی شده تا با دانشگاهی‌ها و اقسام و اصناف مختلف، ارتباط برقرار شود و موضوع وحدت اسلامی، با آنها در میان گذاشته شده، آرای آنان گردآوری شود. من یکی دوپار در کنفرانس وحدت اسلام، تأسیس دانشگاه امت اسلامی را پیشنهاد داده‌ام. به نظر من با تأسیس چنین دانشگاهی، این مرکز به یک کشور خاص تعلق ندارد و همه مسلمانان از تمام کشورهای اسلامی، می‌توانند در آن تحصیل کنند. این یک حرکت نمادین، برای تنفیذ فکر وحدت اسلامی است. در تمام کشورهای اسلامی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های اسلامی زیادی فعالیت می‌کنند ولی دانشگاه نداریم که متعلق به هیچ کشوری نباشد و متعلق به جهان اسلام و امت اسلامی باشد. با تأسیس چنین دانشگاهی، همه اندیشمندان و فرهیختگان جهان اسلام، به موضوع وحدت اسلامی توجه خواهند کرد. من در طول ۵۰ سال تحصیل و تدریس در اروپا و امریکا، با اندیشمندان مسلمان زیادی که مشغول فعالیت علمی هستند سروکار داشته‌ام و همواره این سؤال برابرم مطرح بود که چرا این نخله فکری، یک پایگاه علمی برای انتقال دانش و تجربه‌شان ندارند؟ دانشمندان اسلامی در حال حاضر، در کشورهای مختلف پراکنده هستند و قدرت علمی آنها، به چشم کسی نمی‌آید. هزاران نفر از جوانان دنیای اسلام، در غرب تحصیل می‌کنند. حال اگر دانشگاهی باشد که عده‌ای از این جوان‌ها، در آن توجه به مسائل کشورشان در آن تحصیل کنند، چه امتیاز بزرگی برای کشورهای اسلامی خواهد بود. این دانشگاه می‌تواند در همه کشورهای اسلامی، شعبه داشته باشد و سطح علمی آن، به قدری بالا باشد که از کشورهای غیر اسلامی هم، در آنجا تحصیل کنند. این دانشگاه می‌تواند محور قدرتمندی برای تقویت وحدت، میان کشورهای اسلامی باشد.»